

نقش راهبرد نظامی برای بازیابی قدرت روسیه در دوره ولادیمیر پوتین و دیمیتری مدودف

مجید دیوسالار^۱

فاطمه یزدان دوست*^۲

چکیده

روسیه در دوره پسا شوروی بیش از هر زمانی تحت تأثیر تحولات فزاینده منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است؛ تحولاتی که این کشور را با ضرورت باز تعریف جایگاه، نقش و اهداف آن روبه‌رو ساخت. لذا با توجه به اینکه روسیه در وضعیت بازیابی جایگاه خود در سطوح مختلف در نظام بین‌الملل می‌توان گفت که هدف اصلی مقاله حاضر تبیین رویکرد استراتژیک این کشور در قالب‌های کمیت و کیفیت استراتژیک جهت مدیریت چالش‌های مورد نظر روسیه می‌باشد. مقاله پیش‌رو در صدد پاسخ به این سوال می‌باشد که راهبرد نظامی برای بازیابی قدرت روسیه چگونه می‌تواند ایفای نقش کند؟ فرضیه‌ای که به عنوان پاسخ به سوال فوق در نظر گرفته شده این است که بدون شک تلاش روسیه از طریق مکان‌یابی بهتر در ترتیبات نظام بین‌المللی ترجمانی از آرمان این کشور در بازیابی قدرت در عرصه بین‌المللی بوده و راهبرد نظامی روسیه به عنوان یکی از راه‌های اصلی دستیابی به این هدف محسوب می‌شود. ضرورت تحقیق حاضر هم از آن جهت می‌باشد که با توجه به شرایط تهدیدآمیز در منطقه و رقابت در نظام بین‌الملل با محوریت قدرت‌های بزرگ، پرداختن به موضوع حاضر از زاویه نقش راهبرد نظامی به عنوان استراتژی روسیه در سیاست خارجی می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای این کشور در شرایط کنونی باشد. در این نوشتار سعی شده با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی ضمن اشاره به ساختار سیاست خارجی روسیه به تشریح نظریه میلیتاریسم روسی و دیپلماسی دفاعی روسی به عنوان چهارچوب مفهومی مقاله پیش‌رو پرداخته شود و پس از آن راهبردهای دفاعی - نظامی روسیه در دوران ریاست جمهوری پوتین و مدودف مورد مطالعه قرار گرفته و در نهایت الگوی مناسبی در ارتباط با ساختار دفاعی - نظامی روسیه ارائه شده است.

واژگان کلیدی

راهبرد نظامی، دیپلماسی نظامی دفاعی روسیه، میلیتاریسم روسی، تحولات منطقه‌ای،
قدرت‌های بزرگ

۱. دکترای روابط بین‌الملل و عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین‌المللی آیت‌الله آملی
۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین‌المللی آیت‌الله آملی

مقدمه

در دهه آخر قرن بیستم شاهد تغییرات جدی در نقشه سیاسی دنیا بودیم که بر طبق آن، سرنوشت بازیگران بین‌المللی براساس شرایط، اهداف و ابزارهای سیاست خارجی دگرگون گردید. نمونه بارز این امر هم فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ به عنوان یکی از دو قطب نظام بین‌الملل بود که در پی آن مسکو از جایگاه و مقام یک ابرقدرت به یک قدرت منطقه‌ای تنزل پیدا کرد و رهبران روسیه جدید برای بازیابی مقام سابق خود اقدامات گوناگونی را سازماندهی کردند (بصیری و مرادی، ۱۳۹۱: ۱۸۵). به طور مثال روسیه در راستای اهدافی همچون تبیین جایگاه استراتژی نظامی در ساختار نظام بین‌الملل در دوره پساشوروی، تبیین تاکتیک‌ها و استراتژی‌هایش در تأمین منافع در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و تلاش در جهت مشخص کردن ماهیت تهدیدات و فرصت‌های ناشی شده از تحولات کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برای بازیگران قدرتمند بین‌المللی، دکترین نظامی نوینی را برای خود تعریف کرد تا براساس آن محیط پیرامون خود را از هر گونه خطری مصون نگه دارد (بهمن، ۱۳۸۹: ۹۵-۸۹).

از همین رو و با توجه به ضرورت تبیین رویکرد سیاست خارجی روسیه نسبت به مسائل مناطق پیرامونی، آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین تأثیرگذاری تصمیمات متخذه از سوی روسیه بر مسائل مهم و موثر روابط بین‌الملل از طریق اتخاذ استراتژی جدید نظامی، سوال اصلی نوشتار پیش رو به این موضوع اختصاص داده شده است که راهبرد نظامی برای بازیابی قدرت روسیه در دوره یاد شده چه نقشی دارد؟ و در پاسخ به این سوال می‌توان گفت که بدون شک تلاش روسیه از طریق مکان‌یابی بهتر در ترتیبات نظام بین‌المللی ترجمانی از آرمان این کشور در بازیابی قدرت در عرصه بین‌المللی است و راهبرد نظامی آن یکی از راه‌های اصلی دستیابی به این هدف محسوب می‌شود.

در این راستا و از سال ۲۰۰۰ میلادی به بعد با روی کار آمدن پوتین به عنوان رئیس جمهور، وی بازیابی جایگاه "قدرت بزرگ" روسیه را هدف دولت خود اعلام کرد و با رویکردی عمل‌گرایانه نیز به عملیاتی کردن این هدف همت گماشت (کولائی و نوری، ۱۳۸۹: ۲۱۲). جنگ افغانستان و استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و موج دوم گسترش ناتو به شرق از جمله موضوعات برجسته این دوره بودند که روسیه در روابط خود با آمریکا مدنظر قرار داد (نوری، ۱۳۸۷: ۸۵۸).

درخصوص دوران ریاست جمهوری دمیتری مدودف هم بسیاری برآنند که مدودف یک پوتین کوچک و تداوم بخش همان سیاست‌ها در عرصه داخلی و دیپلماسی روسیه است (بهشتی پور، ۱۳۸۷، ۲۶). البته وی براساس دیدگاه‌های لیبرال، تعامل بیشتر با غرب را سازوکاری مناسب برای برون رفت از مشکلات و کاهش هزینه‌های ارتقاء موقعیت روسیه به یک قدرت بزرگ می‌دانست (نوری، ۱۳۸۷: ۸۷۱) و با فرض به اینکه مسکو برای ارتقاء موقعیت خود مجبور به تعامل با واشنگتن در باب مسائل مختلف از جمله امنیت بین‌الملل، کنترل تسلیحات، امنیت انرژی و دیگر است، تلاش کرد تا راهبرد سیاست خارجی او جنبه ضد آمریکایی نداشته و بیشتر بر منافع و ملاحظات روسیه متمرکز شود (نوری، ۱۳۸۹: ۱۵۰-۱۴۷).

به طور کلی در دوران جدید در مدیریت مسائل با رویکرد روسی از قدرت نظامی و دیپلماسی انرژی با هدف احیای قدرت روسیه استفاده شده است. به عبارتی چه پیش از فروپاشی شوروی و چه پس از آن، پاسخ به بحران‌هایی که حتی کمترین تهدید را برای امنیت ملی روسیه و یا منافع استراتژیک این کشور به دنبال داشته‌اند، در وهله نخست از طریق به کارگیری قدرت نظامی و یا تهدید به آن صورت گرفته است. نمونه این امر هم واکنش‌های مختلفی است که روسیه در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ به طرح استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپای شرقی و همچنین رفتارهای تحریک‌آمیز گرجستان نشان داد. پاسخ روس‌ها به این دو موضوع طیف وسیعی از اقدامات نظامی تا تهدید به اقدام نظامی را شامل می‌شد. به طور کلی خروج یکجانبه از پیمان نیروهای متعارف اروپا و نشانه‌روی موشک‌ها به سمت اروپای شرقی، تهدید به استقرار موشک‌های اسکندر در شهر کالینینگراد و نهایتاً حمله نظامی به خاک گرجستان در اوت ۲۰۰۸ همگی نمونه‌هایی از پاسخ روس‌ها به تهدیدات و بحران‌ها تلقی می‌شود (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۴۶-۱۴۱).

مباحث نظری

میلیتاریسم روسی

در جدیدترین سندهای راهبردی امنیت ملی روسیه، احیای صنایع نظامی روسیه به عنوان یک اصل اساسی در نظر گرفته شده است و در مقابله با هرگونه اقدامی که به گونه‌ای تهدید برای امنیت ملی روسیه محسوب بشود استفاده از آن تاکید شده است (موسوی، ۱۳۸۵: ۱۳۸۸).

تنزل و افت آمادگی رزمی نیروهای مسلح، فقدان سازوکار نظارت موثر سیاسی و مدنی بر فعالیت نهادهای نظامی، شکاف فزاینده میان نیازهای امنیتی و امکانات اقتصادی کشور از یک سو و نیروهای مسلح و زیربنای نظامی موجود از سوی دیگر، تنزل توان نظامی - صنعتی تا سطحی که امکان تجهیز ارتش با تسلیحات مدرن را با مشکل مواجه سازد و فقدان برنامه‌های درازمدت توسعه تسلیحات و تبدیل انواع از رده خارج شده تسلیحات را می‌توان به عنوان بخشی از عوامل تهدیدات امنیت روسیه برشمرد (یزدان دوست، ۱۳۹۴: ۱۷۵)

در این راستا برنامه‌های نظامی روسیه در بردارنده سه بعد اساسی مدرنیزاسیون ارتش و صنایع نظامی این کشور، افزایش نقش روسیه در بازارهای جهانی تجارت تسلیحات و ایجاد پایگاه‌های نظامی در نقاط مختلف جهان است.

به طور کلی به نظر می‌رسد که در شرایط کنونی یک اراده قوی و منسجم برای احیای روسیه به عنوان یک ابرقدرت جدید در روابط بین‌الملل وجود دارد که نظامی‌گری را مورد توجه خاص خود قرار داده است و بروز شرایط کنونی بین‌المللی باعث شده است که بسیاری از ناسیونالیست‌های روسی به سیاست‌های نظامی‌گرایانه پوتین و مدودف واکنش مثبت نشان دهند و بدین وسیله راه را در عرصه داخلی برای اجرای موفق پروژه‌های نظامی‌گرایانه کرملین هموار نمایند (موسوی، ۲۵ اسفند ۱۳۸۸).

دیپلماسی دفاعی روسیه

کرملین طی چهار سال نخست هزاره جدید تاکید می‌کرد روسیه در معرض خطر ورود به درگیری‌های مسلحانه قرار ندارد، اما طی سال‌های اخیر با برخی تحولات بین‌المللی مواجه شده و هرچند که این کشور تلاش کرده است راهبرد «عدم ورود در عرصه منازعه یا طرفداری از یک طرف منطقه‌ای علیه طرف دیگر» را حفظ کند، اما با وجود این، کارشناسان نظامی تاکید دارند که روسیه جدید باید خود را برای مقابله با هرگونه تهدیدی علیه امنیت راهبردی آماده کند (میرطاهر، ۵ دی ۱۳۹۱).

روسیه در راهبرد نظامی خود برخی گزینه‌های غیرعادی و بی‌سابقه مانند حمله بازدارنده به تاسیسات هسته‌ای طرف‌های دیگر یا احتمال استفاده از نیروهای نظامی خود در خارج از مرزهایش را مد نظر قرار داد و در سال ۲۰۰۹ نیز سند راهبردی را درباره راهبرد امنیت ملی خود تا سال ۲۰۲۰ وضع کرد که در بند مربوط به امنیت ملی آن آمده است: «اهداف راهبردی برای توسعه مساله دفاع ملی ایجاب می‌کند از وقوع منازعات منطقه‌ای و

بین‌المللی جلوگیری شود و به منظور حفظ منافع امنیت ملی روسیه نوعی توان بازدارندگی راهبردی ایجاد شود.»

در این راستا روسیه اخیراً تغییرات عمیقی را در دکترین دفاعی خود ایجاد کرده است و پس از آن که آمریکا و ناتو را جزو خطرهای اصلی برای خود خوانده، همکاری با آن‌ها در زمینه‌های تسلیحاتی، نظامی و امنیتی را متوقف کرده و در واقع روابط با طرف‌های غربی را به خانه اول بازگردانده است.

در این شرایط، نیروهای نظامی روسیه می‌توانند در خارج از اراضی این کشور با گروه‌های تهدیدکننده روس‌ها و منافع مسکو و نیز گروه‌های تروریستی بجنگند. این تحولات پس از آن روی می‌دهد که روسیه به این باور رسیده است که غرب به این کشور به چشم شریک خود یا حتی طرف مستقل نگاه نمی‌کند، بلکه سعی در ممانعت از تبدیل شدن روسیه به یک قطب مهم بین‌المللی دارد و ناتو با حمله به اوکراین به‌عنوان بخشی از محیط ژئوپلیتیک روسیه آشکارا به عملکرد مسکو در سوریه واکنش نشان داد

در کل نظام دفاعی روسیه ادامه دهنده همان سیستم دفاعی دوران جنگ سرد یا پسا جنگ سرد است؛ گرچه تحولی که در سال‌های اخیر احساس شده این است که روس‌ها به لحاظ مسائل دفاعی نیم‌نگاهی به قدرت‌های بزرگ و همچنین نیم‌نگاهی به کشورهای در حال توسعه مانند کشورهای آسیایی که سلاح‌های آن‌ها را خریداری می‌کنند، دارند و آن چه که مشخص است این است که روس‌ها تهدید خود را بیشتر از جانب ناتو و مرزهای گسترش ناتو به شرق می‌بینند.

دکترین نظامی روسیه

در نخستین دکترین نظامی روسیه که در ۲ نوامبر سال ۱۹۹۳ تصویب شد، با توجه به رویه غرب‌گرایی که بر سیاست خارجی روسیه حاکم بود و همچنین تهدیدهای امنیتی روسیه که عموماً از بحران‌های داخلی، منازعات قومی و واگرایی‌های محلی در داخل کشور نشئت می‌گرفت، امکان بروز هر نوع مناقشه نظامی خارجی منتفی دانسته شده بود. این دکترین با تأکید بر این نکته که روسیه در صحنه جهانی هیچ دشمنی ندارد، هدف اصلی را حمایت از منافع ملی و جلوگیری از جنگ دانسته بود (بکشی، ۱۳۸۰: ۲۸).

گسترش ناتو به شرق و لغو پیمان ضد موشک بالستیک توسط آمریکا دو مقوله مهمی بودند که روسیه را ناگزیر کرد به جای آنکه توسعه امنیت ملی روسیه را از طریق مشارکت در

امنیت بین‌المللی دنبال کند، به صورت فردی در پی تامین منافع و امنیت ملی خود برآید. از این رو دومین دکتین نظامی جدید روسیه در ۲۱ آوریل ۲۰۰۰ منتشر شد. در این دکتین که صرفاً جنبه تدافعی داشت، روسیه پذیرفته بود که با تهدیدات جدی مواجه شده و باید در مقابل این تهدیدات ایستادگی کند. بر این اساس اتکاء به ایده همکاری با غرب دیگر نمی‌توانست مشکل امنیت ملی روسیه را حل نماید.

در این سند، تهدیدات امنیت ملی روسیه در سه شکل تهدیدات اصلی امنیت نظامی، تهدیدات خارجی اساسی و تهدیدات اساسی داخلی به تفصیل شمارش شده‌اند (ویژه نامه روسیه (نگاه)، ۱۳۸۰: ۵۰-۳۷).

این سند بر التزام روسیه به تبدیل ارتش خود به یک نیروی حرفه‌ای که بتواند در جنگ‌های نامتقارن بجنگد، تاکید می‌نمود. در طرح توسعه نیروهای نظامی روسیه، تاکید جدیدی بر کاربرد نیروی نظامی به منظور دفاع از منافع اقتصادی روسیه در خارج و نیز حمایت از اقلیت‌های روسی زبان در کشورهای عضو جامعه کشورهای مستقل همسود، صورت گرفته بود (صباغیان، نیمه اول دی ۱۳۸۲).

در ۱۳ مه سال ۲۰۰۹، دمیتری مدودف رئیس جمهور فدراسیون روسیه، حکم مربوط به «استراتژی امنیت ملی روسیه تا سال ۲۰۲۰» را با هدف هماهنگ نمودن تلاش‌های ارگان‌های فدرال قوه مجریه، ارگان‌های حکومتی زیر مجموعه‌های فدراسیون روسیه، سازمان‌ها و شهروندان فدراسیون روسیه در تأمین امنیت ملی تأیید نمود و به دنبال آن، استراتژی امنیت ملی موضوع دکتین جدید نظامی روسیه مطرح گردید. بر این اساس در تاریخ ۵ فوریه ۲۰۱۰، دمیتری مدودف رئیس جمهوری روسیه، دکتین جدید نظامی این کشور و قوانین مربوط به تلاش‌های دولت روسیه در زمینه حفظ بازدارندگی هسته‌ای تا سال ۲۰۲۰ را مورد تأیید قرار داد (Medvedev, 2010).

در دکتین نظامی جدید روسیه، ضمن تاکید بر حق روسیه در استفاده از تسلیحات هسته‌ای در زمانی که مورد تهدید قرار گرفته است، گسترش سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نیز تهدیدی برای امنیت ملی روسیه تلقی شده است. در این دکتین، گسترش سازمان نظامی ناتو به اروپای شرقی و همچنین طرح‌های آمریکا برای ایجاد سپر موشکی در اروپا به مثابه خطری برای امنیت ملی روسیه تلقی شده‌اند.

تجزیه و تحلیل

برای ارائه الگوی مناسبی که نشان دهنده ارتباط معنادار نیروهای مسلح روسیه و سیاست‌های کلان روسیه باشد ذکر این نکته ضروری است که پس از فروپاشی شوروی، روسیه به عنوان وارث آن با مشکلات عظیمی مواجه شده است. یکی از این مسائل، نزول آشکار توانمندی نظامی این کشور، چه از لحاظ نیروی انسانی و چه از جهت تجهیزات نظامی بود (میرطاهر، ۱۳۹۱).

در این راستا دولت روسیه تاکنون طرح‌های متعددی را به منظور اصلاح و توسعه ارتش از لحاظ تسلیحاتی و توان نظامی و نیز تغییر چهره ارتش اتخاذ کرده است. تجربه سال ۱۹۹۶ ارتش روسیه در چین و سال ۲۰۰۸ در برابر ارتش گرجستان دلیل واضحی بر این مدعا بود که این ارتش با مشکل کمبود تجهیزات و تسلیحات مواجه است و به اعتقاد کارشناسان مسائل نظامی، باید ارتش مدرنی در روسیه شکل بگیرد که قدرت تحرک سریع و آمادگی همیشگی برای جنگ را داشته باشد (رضازاده، ۱۵ آبان ۱۳۹۳).

علاوه بر این بحران اوکراین نیز برای اولین بار پس از پایان جنگ سرد موضوع توان نظامی روسیه و ظرفیت مقابله آن با کشورهای عضو ناتو در عرصه نبرد را مطرح کرد (سایت خبری تحلیلی تدبیر، ۱۶ تیر ۱۳۹۳).

اما با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین و در دوره ریاست جمهوری وی نیز تلاش‌های قابل ملاحظه‌ای در راستای احیای مجدد ارتش روسیه و ارتقای توانمندی‌های آن انجام گرفت که تاکنون تداوم یافته است. هر چند در راس این اصلاحات گسترده، تقویت توانمندی‌های راهبردی هسته‌ای و به‌کارگیری نیروهای حرفه‌ای در ساختار ارتش بوده است، اما در عین حال دولت روسیه برای گسترش و تقویت نیروهای متعارف نیز اهمیت زیادی قائل است. در این میان، به ویژه توجه مقامات ارشد نظامی و سیاسی روسیه بر افزایش بودجه نظامی، نوسازی تجهیزات نظامی و به ویژه خرید تجهیزاتی بوده است که از لحاظ کیفی و کارایی عملیاتی موجب افزایش قدرت نیروهای نظامی روسیه و افزایش چشمگیر توانمندی عملیاتی آن‌ها باشد (میرطاهر، ۱۳۹۱).

در نهایت امر این که فدراسیون روسیه در پاسخ به کاربرد سلاح‌های هسته‌ای و دیگر انواع سلاح‌های کشتار دسته جمعی علیه روسیه و یا متحدانش و نیز در صورت تجاوز به فدراسیون روسیه با استفاده از سلاح‌های متعارف که بقای دولت را زیر علامت سؤال ببرد،

حق توسل به سلاح‌های هسته‌ای را برای خود محفوظ می‌کند و تصمیم درباره توسل به سلاح‌های هسته‌ای توسط رئیس جمهور فدراسیون روسیه اتخاذ می‌شود.

رئیس جمهور روسیه اظهار داشته در سند دکترین سال ۲۰۱۴ آمده است که در صورت تهدید سلاح‌های متعارف علیه موجودیت کشور روسیه، استفاده از سلاح‌های اتمی مجاز است. همچنین اولین بار روسیه در دکترین جدید گفته است که مسکو می‌تواند از «تسلیمات دقیق» به عنوان بخشی از تدابیر بازدارنده استراتژیک استفاده کند. چارچوب اصلی این سند تغییری اساسی نسبت به سند سال ۲۰۱۰ ندارد، ولی بندهای جدیدی در زمینه تامین منافع روسیه در قطب شمال، روابط متحدانه با دو جمهوری آبخازیا و اوستیای جنوبی و همچنین خطر شرکت‌های نظامی خصوصی خارجی به آن اضافه شده است. در یکی از بندهای سند دکترین نظامی روسیه آمده که مسکو مجازات اقدامات نظامی غیرهسته‌ای ناتو را با اقدامات هسته‌ای تلافی می‌کند که نشان دهنده موقعیت ضعیف‌تر روسیه نسبت به ناتو است (کرمی، ۱۴ دی ۱۳۹۳).

حوزه‌های تعامل روسیه و سازمان‌های منطقه‌ای نظامی

فدراسیون روسیه به عنوان وارث یکی از دو ابرقدرت دوران جنگ سرد، یکی از قدرت‌های بزرگ و تاثیرگذار تحولات کنونی نظام بین‌الملل به شمار می‌رود. این کشور با عبور از بحران‌ها و چالش‌های دوران گذار، به تدریج توانست از میانه دهه ۱۹۹۰ میلادی، اقتدار گذشته خود را بازیابد و در این راستا اقدام به بازتعریف مبانی سیاست خارجی و امنیتی خود متناسب با تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی نماید (پژوهشنامه سازمان همکاری شانگهای؛ اهداف، عملکردها و چشم اندازها، ۱۳۹۰) به عبارتی از زمان فروپاشی شوروی، دولت روسیه تلاش کرده تا با ایجاد ساختارها و ترتیبات مختلف همچنان بازیگر اصلی در این منطقه باشد (عطری، ۱۳۸۵).

در این میان تقویت رویکرد منطقه‌گرایی و مقابله با نظام سلسله مراتبی تک‌قطبی به رهبری ایالات متحده، از جمله مهم‌ترین شاخص‌های رستاخیز اقتدار روسیه به شمار می‌رود که در این راستا می‌توان گفت که سازمان‌های بریکس، همکاری شانگهای و پیمان امنیت دسته جمعی که تبدیل تدریجی آن‌ها به سازمان‌های قدرتمند حاکی از تقویت و تحکیم روابط روسیه و چین و مواضع آن‌ها نسبت به آمریکا است با سلطه جویی آمریکا در رأس اردوگاه غرب و در سطح جهانی مقابله می‌کنند (مارکوف، ۲۱ تیر ۱۳۹۴).

سازمان بریکس که از روسیه، چین، هند و آفریقای جنوبی تشکیل شده است به مسایل نظم جدید اقتصادی جهانی می‌پردازد. سازمان همکاری شانگهای که یکی از موفق‌ترین ائتلاف‌های منطقه‌ای نوظهور می‌باشد و به محوریت دو بازیگر موثر بین‌المللی چین و روسیه در فضای ژئوپلیتیک اوراسیا شکل گرفته، تنها سازمان جهانی است که در برگیرنده کشورهای وابسته به آمریکا نیست. سازمان پیمان امنیت دسته جمعی هم به منظور متحد نگهداشتن کشورهای عضو اتحاد و بالا بردن ظرفیت‌های نظامی و سیاسی آن‌ها ایجاد شد (عطری، ۱۳۸۵).

در رابطه با سازمان همکاری شانگهای، روسیه از زمان تأسیس این سازمان می‌کوشد از آن به عنوان یک نوع جدید از ترتیبات منطقه‌ای در جناح شرقی فضای اوراسیا (آسیای مرکزی) در کنار سازمان پیمان امنیت جمعی برای برقراری توازن قدرت در مقابل منافع آمریکا در آسیای مرکزی و مناسبات ناتو با کشورهای جناح غربی اوراسیا (قفقاز) بهره‌برداری کند. همچنین روسیه از مکانیسم سازمان همکاری شانگهای به عنوان جایگزینی در مقابل گسترش مأموریت طرح مشارکت برای صلح ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا از بخش غربی اوراسیا به سوی بخش شرقی آن استفاده می‌کند. روس‌ها به آمریکا و غرب به عنوان رقبای قدرتمند می‌نگرد؛ به عبارت دیگر، روس‌ها از طریق سازمان همکاری شانگهای به دنبال حفظ دژ آسیای مرکزی در مقابل اتحادیه اروپا، ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا هستند. البته روس‌ها پیش از این سیاست یاد شده را برای حفظ یکپارچگی سیاسی اروپای شرقی از طریق سپر دفاعی - امنیتی پیمان ورشو به کار گرفتند، هر چند در این مسیر به موفقیت قابل ملاحظه‌ای دست نیافتند.

همچنین روسیه به دنبال گسترش و تعمیق سازمان همکاری شانگهای از طریق دعوت از پاکستان، هندوستان، مغولستان و ایران است. عضویت ناظر کشورهای مذکور با سیاست نگاه به شرق منظومه سیاسی قدرت پوتین و تفکر پوتینیسم کاملاً مطابق است. دیپلماسی تسلیحاتی روس‌ها در بین کشورهای مدعو و نیز در خاورمیانه و جنوب شرق آسیا، حلقه اتصال قدرتمندی برای احیای نفوذ روسیه در مناطق یاد شده فراهم آورده است (هادیان، ۱۳۹۰).

در عین حال، مقامات کرملین بارها تأکید کرده‌اند که سازمان شانگهای اهداف ضدغربی ندارد و صرفاً سازمانی منطقه‌ای با هدف پاسخ‌گویی به نیازها و ضرورت‌های منطقه است.

همین رویکرد، تعیین کننده تعامل «محتاطانه» جمهوری فدراتیو روسیه و جمهوری اسلامی ایران در این سازمان است. لذا، هر چند روسیه بعضاً دیدگاه‌های مشترکی با ایران در خصوص تهدیدات و فرصت‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی در جغرافیای شانگهای خصوصاً در آسیای مرکزی دارد و می‌داند که این راهبرد بدون ایران کامل نیست، اما در تنظیم تعاملات خود با ایران در چهارچوب این سازمان، همواره ملاحظات بین‌المللی خصوصاً روابط خود با غرب را به مزایای همکاری منطقه‌ای با ایران ترجیح داده است.

به همین دلیل، روسیه همواره به عضویت دائم ایران در سازمان شانگهای به دیده تردید نگریسته و آن را منوط به رفع تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران کرده است. این پیش شرط صرفاً «بهانه» و راه حلی میانه برای رد «عضویت دائم» ایران و در عین حال، استمرار «عضویت محدود» آن است. چرا که از یک سو، روس‌ها معتقدند که «عضویت دائم» ایران چالش‌های روابط ایران با غرب را به این سازمان خواهد کشاند و آن را به سازمانی ضدغربی تبدیل خواهد کرد، اما از دیگر سو، معترفاند که ایران می‌تواند نقشی مهم در تحقق اهداف مهم این سازمان در تأمین ثبات و امنیت بلندمدت و حل مسائل آن بدون دخالت خارجی ایفا نماید. خصوصاً در شرایطی که تهدیدات از ناحیه افغانستان در حال تشدید هستند و احتمال توسعه فعالیت «داعش» به آسیای مرکزی نیز افزایش یافته است (نوری، ۱۵ تیر ۱۳۹۴).

در این بین سازمان پیمان امنیت دسته جمعی نیز یکی دیگر از سازمان‌های فعال در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز است که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کاهش توان سیاسی، اقتصادی و نظامی فدراسیون روسیه به منظور متحد نگهداشتن کشورهای عضو اتحاد و بالا بردن ظرفیت‌های نظامی و سیاسی آن‌ها ایجاد شد.

از جمله اهداف تشکیل این سازمان که به پیشنهاد روسیه و در ۱۵ می ۱۹۹۲ با حضور کشورهای ارمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان و روسیه در چارچوب جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در تاشکند شکل گرفت (عطری، ۱۳۸۵) محدود کردن زمینه گسترش ناتو و نفوذ آمریکا در حوزه کشورهای همسایه است.

در این بین دبیر کل سازمان پیمان امنیت جمعی فعالیت نهادهای ایرانی را «بسیار موثر و با نتیجه» می‌داند و معتقد است که از نگاه آمار نتایج نهادهای جمهوری اسلامی در قیاس با کشورهای عضو به مراتب چشمگیرتر می‌باشد و حداقل ۳ تا ۴ عرصه در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران مد نظر قرار گرفته است که کمک به عادی‌سازی وضعیت افغانستان، تبادل

اطلاعات در خصوص فعالیت گروه‌های افراطی منطقه و... از آن جمله می‌باشد (خبرگزاری فارس، ۲۸ اسفند ۱۳۹۳).

مؤلفه نظامی - امنیتی تأثیرگذار بر روابط روسیه و اتحادیه اروپا

سیاست‌های امنیتی حوزه‌ای برای شکل‌گیری همکاری موثر و مفید میان اتحادیه اروپا و روسیه است. یکی از مسائل عمده‌ای که اتحادیه اروپا با آن دست به گریبان است، فقدان یک سیاست دفاعی و امنیتی روشن و فعال است که بیشتر از منافع ملی متفاوت کشورهای بزرگ عضو این اتحادیه ناشی می‌شود (خالوزاده و کیانی، ۱۳۸۷: ۹۰).

اتحادیه اروپا همگام با انجام اقدام‌های متعدد برای تثبیت و تقویت هویت نهادی و افزایش توانمندی‌های خود برای مقابله با تهدیدهای امنیتی منطقه‌ای و جهانی به دنبال پیدا کردن شرکایی قابل اعتماد برای انجام مأموریت‌های مشترک بلندمدت است. در مقابل روسیه نیز که به دنبال تغییر ساختار ارتش خود و تبدیل آن به نیروی حرفه‌ای و مدرن تا سال ۲۰۳۰ است، همچنان اتحادیه اروپا را در مقایسه با ناتو شریکی مطمئن‌تر در انجام مأموریت‌های مشترک می‌داند (Antonenko, 2010: 110).

روسیه یکی از مهم‌ترین شرکای اتحادیه اروپا است که در سیاست خارجی و امنیتی این اتحادیه جایگاه ویژه‌ای دارد. استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا، بر اهمیت روسیه به عنوان یک بازیگر و شریک مهم از نظر ژئوپلتیکی و امنیتی، در سطح جهانی و منطقه‌ای تأکید کرده است (خالوزاده، ۱۳۸۹: ۲۵۳).

روابط رسمی ناتو و روسیه در می ۱۹۹۷ با امضای سند پایه درباره روابط متقابل همکاری و امنیت آغاز شد. در این سند ایجاد صلحی پایدار به عنوان هدف مشترک مورد اشاره قرار گرفت و بر اساس آن شورای دائمی ناتو - روسیه تأسیس شد. روابط روسیه با اعضای اروپایی ناتو به وسیله این شورا دنبال می‌شود (هادیان، ۱۳۸۷: ۲۳۰-۲۲۹).

البته با توجه به بروز اختلاف میان روسیه و ناتو بر سر حمله هوایی به کوزوو در سال ۱۹۹۹ روسیه مشارکت خود را در شورای دائمی مشترک به حالت تعلیق درآورد اما پس از آنکه پوتین به ریاست جمهوری روسیه رسید، اعلام کرد که برای بازسازی روابط با ناتو براساس روح عمل‌گرایی تلاش خواهد کرد.

مهم‌ترین حوزه‌های همکاری میان دولت‌های اروپایی در قالب سازمان ناتو و روسیه مبارزه علیه تروریسم، همکاری در زمینه مقابله با تهدیدات موشکی و تسلیحات کشتار جمعی و

همکاری در حوزه همکاری عملیاتی است. ذکر این نکته نیز لازم است که آیین امنیت ملی که در سال ۲۰۰۰ تصویب شد، بر این فرض مبتنی است که تهدیدات نسبت به روسیه در حال افزایش است و بیشترین خطر از جانب غرب احساس می‌شود (پورآخوندی، ۱۳۸۴: ۱۸۳-۱۸۲).

در سال‌های آینده روند منفی رشد جمعیت روسیه تأثیری مستقیم بر توانمندی نظامی این کشور خواهد داشت. کاهش نرخ زاد و ولد به این معنا است که روسیه در سال ۲۰۳۰ قادر به حفظ بخش عمده‌ای از ارتش خود به ویژه سربازان وظیفه نخواهد بود. از سوی دیگر روسیه طرح جدیدی را اعلام کرده است که تا سال ۲۰۳۰ قانون خدمت سربازی را لغو خواهد کرد و به تدریج یک ارتش کوچک‌تر و البته حرفه‌ای‌تر را جایگزین آن خواهد کرد.

یافته‌ها

راهبرد دفاعی - نظامی روسیه در دوره پوتین

برای روسیه کاهش بودجه نظامی و کوچک شدن نیروهای مسلح یادگاری از واپسین سال‌های حکومت شوروی است. هنگامی که اقتصاد از نفس افتاده سوسیالیستی ناتوان از ادامه رقابت نظامی بین‌المللی گردید، بودجه نظامی به طرز حساب شده‌ای کاهش یافت؛ نه تنها برنامه‌های توسعه نیروهای مسلح متوقف شد، بلکه نیروهای موجود هم به گونه‌ای منظم کوچک‌تر شدند.

اما از زمانی که تیم سیاسی ولادیمیر پوتین و دمیتری مدودف قدرت را در کرملین به دست گرفت، بازسازی توان نظامی روسیه به هدفی بسیار اساسی و مهم برای این حاکمان جدید بدل شد. اقتصاد دچار تنگنای روسیه، از بن بست رهایی یافت و افزایش قیمت جهانی انرژی که در کنار توسعه اقتصادی بهبود یافت، روسیه را از بن بست مالی رها کرد.

توسعه توان نظامی - هم متعارف و هم هسته‌ای - بخش اساسی از برنامه‌ای است که ولادیمیر پوتین برای بازسازی جایگاه و قدرت جهانی روسیه دارد. افزایش بودجه نیروهای مسلح، استفاده از فن‌آوری‌های جدید، بهره‌جستن از منابع و تکنولوژی تسلیحاتی خارجی و توجه بیشتر به کارآمدی نیروهای مسلح محورهای اصلی این برنامه را تشکیل می‌دهد (پرتو، ۳۰ فروردین ۱۳۹۳).

در این راستا ولادیمیر پوتین روز ۲۶ دسامبر ۲۰۱۴ در واکنش به تحریم‌های اقتصادی و فشار سیاسی وارده از غرب بر کشورش به سبب نقش مسکو در بحران اوکراین، سند دکترین نظامی جدید فدراسیون روسیه را نیز به امضا رساند.

دکترین نظامی جدید روسیه جایگزین سند دکترین سال ۲۰۱۰ شد. در این سند به صراحت و روشنی اعلام شده که حرکت ناتو به سمت شرق و تقویت و تحکیم نظامی پیمان آتلانتیک شمالی در نزدیکی مرزهای روسیه (که بعد از تنش روسیه با غرب بر سر اوکراین افزایش یافت) یک تهدید بزرگ نظامی برای فدراسیون روسیه به شمار می‌آید. همچنین در این سند ذکر شده است: «با وجود کاهش امکان بروز یک جنگ در ابعاد بزرگ علیه روسیه، شماری از تهدیدات امنیتی علیه این کشور در حال افزایش است».

دکترین جدید، تهدیدات پیش‌روی روسیه را به دو گروه خارجی (نظامی) و داخلی (امنیتی) تقسیم کرده است. تهدیدات خارجی از جمله شامل استقرار و توسعه سامانه‌های دفاع موشکی استراتژیک، اجرایی شدن دکترین «ضربه جهانی» ایالات متحده (که به ارتش آمریکا اجازه می‌دهد هر نقطه‌ای را با دقت بسیار بالا بر روی کره زمین تنها ظرف شصت دقیقه به وسیله موشک‌های قاره‌پیمای دارای کلاهک متعارف هدف قرار دهد)، طرح استقرار سلاح‌های هسته‌ای و متعارف (غیرهسته‌ای) با دقت هدف‌گیری بالا در فضا می‌شوند. همچنین به بیان این سند تهدیدات داخلی نیز دربرگیرنده استفاده از نیروهای سیاسی و حرکت‌های عمومی که از سوی خارج تأمین مالی می‌شوند. برای بی‌ثبات کردن وضعیت کشور، فعالیت‌های تروریستی به هدف آسیب رساندن به حق حاکمیت و تمامیت ارضی روسیه و همچنین برپایی تبلیغات ضدروسی و ضد میهن پرستانه در کشور، به‌کارگیری ابزار سیاسی، اقتصادی، اطلاع‌رسانی و دیگر تدابیر غیرنظامی برای ایجاد نارضایتی عمومی و برپایی تظاهرات و نیز اجرای عملیات ویژه شامل فعالیت‌های شبه‌نظامی برای بی‌ثبات کردن روسیه از طریق ایجاد تنش‌های قومی و مذهبی هستند (ندیمی، ۲۳ دی ۱۳۹۳).

در ادامه مقامات ارشد سیاسی و نظامی روسیه توجه خاصی نیز به مدرنیزه کردن نیروهای مسلح متعارف نموده‌اند. از جمله اینکه ولادیمیر پوتین تأکید کرد روسیه در راستای تلاش‌ها برای تقویت نیروهای مسلح این کشور تا سال ۲۰۲۰ میلادی ۱۶۰۰ جنگنده و هلی‌کوپتر جدید دریافت خواهد کرد.

برنامه‌ریزی برای افزودن ۶۰۰ جنگنده جدید و ۱۰۰۰ هلی‌کوپتر بخشی از برنامه ۲۳ تریلیون روبلی (۷۲۰ میلیارد دلاری) روسیه برای تجهیز مجدد ارتش این کشور است که به سبب کاهش قابل توجه بودجه و نیز هرج و مرج پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ تا حد زیادی تضعیف شده بود.

همچنین ولادیمیر پوتین اعلام کرده است که قصد نداریم وارد رقابت‌های تسلیحاتی شویم، اما هیچ کس نباید در توانمندی زرادخانه اتمی و تسلیحات پدافند هوایی و موشکی ما شک و تردیدی داشته باشد. به گفته پوتین، تسلیحات اتمی به عنوان ضامن اصلی و مهم حفظ حق حاکمیت و تمامیت ارضی روسیه، نقشی کلیدی در حفظ موازنه قوا و ثبات منطقه‌ای و جهانی ایفا می‌کنند. پوتین در ادامه بر لزوم همکاری نزدیک نیروهای مسلح روسیه برای ارتقای هر چه بیشتر توانمندی‌های تسلیحاتی هسته‌ای این کشور برای این منظور تاکید کرد. پیش بینی شده که در صورت تحقق تمام طرح‌های مورد نظر در زمینه تولید تسلیحات و عملیاتی شدن آن‌ها در سال ۲۰۲۰ میلادی تجهیزات پیشرفته و نوین نیروی هسته‌ای روسیه ۸۵ درصد کل تسلیحات این نیرو را تشکیل دهد. روسیه برای افزایش توانمندی و کارایی نیروهای هسته‌ای استراتژیک خود، علاوه بر خرید تسلیحات جدید هسته‌ای، انجام رزمایش‌ها برای افزایش آمادگی و نیز آزمایش تسلیحات جدید هسته‌ای را نیز در مد نظر قرار داده است (میرطاهر، ۱۳۹۱).

علاوه بر این ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه در عین حال تصمیم گرفته است که تا سال ۲۰۱۷ میلادی ۷۰۰ هزار نیروی حرفه‌ای در ارتش تربیت کند و تعداد سربازان جدید ارتش روسیه در سال ۲۰۲۰ را به ۱۴۵ هزار نفر کاهش دهد (روزنامه جام جم، ۱۵ آبان ۱۳۹۳).

در این راستا بسیاری از تحلیلگران سیاسی بر این عقیده هستند؛ دولت پوتین که تقویت توانمندی‌های نظامی را عنصری مهم برای دستیابی روسیه به موقعیت قدرت بزرگ می‌داند، نوسازی ارتش و تقویت توانمندی‌های نظامی به عنوان یک مهم در دستور کار قرار گرفته و به نظر می‌رسد در این دوره اراده نیرومندی برای تبدیل روسیه به یک قدرت نظامی شکل گرفته و تثبیت شده است.

راهبرد دفاعی - نظامی روسیه در دوره مدودف

تحولات نظامی در قفقاز جنوبی با گشودن فصلی تازه در سیاست خارجی و امنیتی روسیه، روابط این کشور را از جمله با کشورهای غربی و به ویژه با آمریکا وارد مرحله‌ای جدید کرد، به نحوی که بسیاری از تحلیلگران از جمله میخائیل گورباچف و ادوارد شوارد نادره - در جایگاه تحلیلگران مسائل سیاسی روسیه و قفقاز - برای توصیف این شرایط از به کارگیری اصطلاح «جنگ سرد جدید»^۱ هیچ ابایی ندارند.

^۱ . New cold war

به اعتقاد آن‌ها مهم‌ترین نشانه این جنگ، احیاء مسابقه تسلیحاتی است که نمود عینی آن را در نهایی شدن استقرار بخشی از سپر موشکی آمریکا در اروپای شرقی از یک سو و سمت‌گیری مجدد موشک‌های روسیه به سوی اهدافی در اروپا و احتمال قوی ایجاد یک پایگاه موشکی در کالینین‌گراد از سوی این کشور برای هدف قرار دادن سایت راداری و موشک‌های آمریکا در لهستان و چک در سوی مقابل، به وضوح مشاهده کرد.

در پی این تحولات و اصرار آمریکا به توسعه نفوذ ژئوپلیتیکی خود به حیات خلوت روسیه از جمله از طریق استقرار سپر موشکی بازگفته و برنامه‌ریزی برای عملیاتی کردن موج سوم گسترش ناتو به شرق با در دستورکار قرار گرفتن موضوع پذیرش گرجستان و اوکراین در این نهاد، روسیه تدابیری را برای مقابله با تهدیدات امنیتی از این ناحیه مطمح نظر قرار داده که طرح دکترین جدید سیاست خارجی و دفاعی روسیه از سوی مدودف را می‌توان به عنوان راهنمای اقدام روسیه در این زمینه تعبیر کرد.

همچنین در کنار خطراتی امنیتی داخلی برای روسیه، با توجه به اینکه خطرات امنیتی خارجی پیش روی روسیه عبارت‌اند از نقض هنجارهای بین‌المللی توسط ناتو در انتقال زیرساخت‌های نظامی این کشور به نزدیکی مرزهای روسیه، ایجاد مراکز نظامی توسط برخی کشورها در کشورهای متحد روسیه، نظامی‌سازی فضای جو با تسلیحات غیرهسته‌ای، ادعاهای سرزمینی علیه روسیه و متحدانش، اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و فناوری‌های موشکی و تسلیحات هسته‌ای، خلع سلاح توسط برخی دولت‌ها، استفاده از نیروی نظامی در کشورهای هم‌جوار روسیه و یا هم‌جوار متحدان روسیه (مشرق، ۲۱ فروردین ۱۳۹۴).

دمیتری مدودف برای شفاف کردن رویه آتی روسیه برای حفظ منافع خود در مناطق مختلف جغرافیایی به ویژه در خارج نزدیک، اقدام به طرح اولویت‌های سیاست خارجی و دفاعی روسیه کرده که از آن‌ها به عنوان دکترین عملی روسیه در این دو حوزه یاد می‌شود. بر این اساس اقدام نظامی روسیه علیه گرجستان و اشغال بخشی از خاک این کشور را می‌توان بخشی از تلاش عملی در راستای تحقق همین دکترین ارزیابی کرد.

مدودف پس از اعلام اولویت‌های جدید سیاست خارجی، اقدام به طرح اولویت‌های دفاعی این کشور در قالب دکترین دفاعی روسیه کرده است که از آن می‌توان به عنوان متمم و بخش پایانی اولویت‌های سیاست خارجی بازگفته وی یاد کرد. دکترین دفاعی مدودف نیز دارای پنج اصل اساسی است. در بند اول این دکترین وی با اشاره به ضرورت به سازی

ساختار سازمانی و نوسازی توانمندی‌های دفاعی روسیه بر دستیابی تمام واحدهای جنگی این کشور تا سال ۲۰۲۰ به «وضعیت آمادگی دائم» تأکید کرده است. او با اشاره به اینکه نیروهای مسلح این کشور با وضعیت فعلی، امکان مقابله با تهدیدها و شرکت در جنگ‌های جدید را ندارند، اصلاح و بازسازماندهی سیستم فرماندهی و کنترل نیروهای مسلح را نیز مورد تأکید قرار داد.

در بند سوم این دکترین نیز بر ضرورت ارتقاء سطح آموزش و مهارت‌های پرسنل نظامی ارتش روسیه تأکید شده و در بند چهارم از ساخت سلاح‌های فوق پیشرفته و روزآمد به عنوان یک اولویت اساسی نام برده شده است. در بند پنجم این دکترین که به وضعیت پرسنل نظامی ارتش اختصاص دارد ضرورت افزایش حقوق نظامیان و بهبود وضعیت مسکن و رفع نیازهای اجتماعی آن‌ها مورد تأکید قرار گرفته است. به اظهار مدودف در صورت تحقق این پنج اصل، میزان آمادگی دفاعی روسیه به نحو قابل ملاحظه‌ای ارتقاء خواهد یافته و این کشور توانایی بایسته برای مقابله با تهدیدهای احتمالی علیه امنیت و تمامیت ارضی خود را پیدا خواهد کرد.

در بخش دیگری از این دکترین بر ضرورت تقویت ظرفیت بازدارندگی هسته‌ای روسیه تا سال ۲۰۲۰ در ابعاد سیاسی و نظامی آن تأکید کرده که بر اساس آن نیروهای مسلح این کشور باید تا این تاریخ هم به لحاظ سخت افزاری (تجهیز با سلاح‌های مدرن) و هم در بعد نرم‌افزاری (ساخت و تمهید سیستم‌های جمع‌آوری اطلاعات و جاسوسی) تقویت شوند (روزنامه ابرار، ۲۲ مهر ۱۳۸۷).

اثرگذاری ارتش روسیه در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای برای بازیابی قدرت در نظام بین‌الملل

نگاه امنیتی روسیه به حوزه پیرامونی خود به خصوص بعد از روی کار آمدن پوتین با بدبینی نسبت به غرب و تلاش جهت مقابله و کاهش نفوذ غرب در ساختارهای امنیتی منطقه و ایجاد نهادها و ساختارهایی به منظور جذب همکاری‌های کشورهای منطقه برای رقابت با ساختارهای امنیتی غرب در این حوزه به خصوص با ناتو بوده است. در این راستا چند سیاست را رهبران روسیه به طور هم‌زمان دنبال می‌کنند. در وهله اول در صدد هستند همکاری‌های نظامی امنیتی خود با کشورهای منطقه را از طریق تقویت ساختارهای نظامی امنیتی موجود ارتقا بخشند و هم‌زمان با این روسیه شدیداً با گسترش ساختارهای امنیتی غربی در منطقه مخالفت می‌کند.

روسیه در روابط با کشورهای منطقه، متکی بر روابط تاریخی، جمعیتی، اقتصادی و فرهنگی است که از زمان امپراتوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شده است. البته علاوه بر آن روسیه نمی‌تواند واقعیت‌های ژئوپلیتیک جدید و افزایش محیط رقابتی همکاری‌های بین‌المللی در آسیای مرکزی را نادیده بگیرد (پسنیده، ۱۳۹۲) و در راستای سیاست همراه‌سازی در منطقه درصدد یارگیری بوده و با اتحاد استراتژیک با کشورهایی همچون چین تلاش می‌نماید تا در چارچوب منافع ملی خود در نظام بین‌الملل به آمریکا و برخی قدرت‌های مداخله‌گر در مناطق پیرامونی‌اش اقدامات بازدارنده انجام دهد.

در این راستا انقلاب مخملی در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان که با حمایت غرب انجام شد موجب شد تا روس‌ها بیش از گذشته نسبت به سیاست‌های غرب در منطقه پیرامونی خود با دیده تردید بنگرند (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۷۵-۲۷۴). با توجه به شواهد موجود نیز اگر روسیه در این منطقه تضعیف شود، رقبا وارد منطقه خواهند شد، امری که به امنیت روسیه لطمه خواهد زد. بنابراین در زمینه امنیتی، روسیه می‌کوشد ضمن تداوم حضور مستمر خود در مناطق استراتژیک و به ویژه بحرانی، کنترل مرزهای شوروی سابق را حفظ نموده و هدایت و مدیریت بحران‌هایی را که ممکن است زمینه‌ساز نفوذ غرب باشد، به دست گیرد و از آن‌ها برای کنترل رفتار خارجی کشورهای منطقه بهره‌برداری نماید. همچنین زمینه تضعیف عوامل و اتحادیه‌هایی را که به عنوان ابزار نفوذ غرب در منطقه عمل می‌کنند، فراهم سازد.

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، روسیه تلاش کرد تا نیروهای نظامی سابق مستقر در پایگاه‌های مختلف در این جمهوری‌ها را تحت عنوان نیروهای نظامی مشترک در چارچوب توافق CIS حفظ نماید. روسیه هدف از استقرار این نیروها را برقراری صلح و امنیت در منطقه و حفاظت از مرزهای مشترک تعریف نمود. این کشور برای تأمین منافع امنیتی خود در سال ۱۹۹۲ در تاشکند با شرکت کشورهای قزاقستان، قرقیزستان، روسیه سفید، ازبکستان، تاجیکستان و ارمنستان «پیمان امنیت دسته جمعی» را منعقد کرد و تلاش نمود بقیه کشورها را برای امضای موافقتنامه تشکیل نیروهای حافظ صلح متقاعد نماید و نیز مسئولیت عمده استقرار صلح را در مناطق بحرانی بر عهده گرفت.

وجود این نیروها و حفظ پایگاه‌های نظامی این کشور در خاک دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز، نقش مهمی در تداوم نفوذ کرم‌لین و تأمین منافع آن دارد. روسیه با استفاده از قدرت

برتر نظامی و عوامل امنیتی خود، برخی از دولت‌های منطقه را که تمایل به لحاظ کردن منافع این کشور را در سیاست‌های خود ندارند، به طور مستقیم و غیرمستقیم و با بهره‌گیری از روش‌های مختلف مجبور به تغییر سیاست نموده است (وحیدی، بهار ۱۳۸۰: ۵-۹۳).

با این اوصاف تامین امنیت مرزها و نیز تلاش برای برقراری ثبات و امنیت در پیرامون مرزهای روسیه تزاری؛ روسیه شوروی و روسیه فعلی از مبانی اساسی و بنیادین مندرج در دکترین امنیت ملی مسکو به شمار می‌رود. تامین امنیت مرزها و نهادینه ساختن فیزیکی و ایدئولوژیکی ثبات و امنیت در پیرامون مرزهای این کشور اروآسیایی در دکترین امنیت ملی و نظامی روسیه به حدی حساس است که برای آنان امنیت مرزهای خشکی و آبی قابل تفکیک نیست و حداکثر امکانات نظامی، امنیتی و انتظامی به آن اختصاص یافته است (کاشفی، ۱۵ اسفند ۱۳۹۲).

نتیجه‌گیری

بروز دگرگونی در نظام جهانی با فروپاشی شرق و گسترش دامنه رقابت‌های جمعی و فردی بین دولت‌ها در سطح‌های جهانی و منطقه ای و توسعه فرایندهای همگرایی و واگرایی در رفتار دولت‌ها سبب دگرگونی در قلمرو و ابعاد تحلیلی و اثربخشی ژئوپلیتیک در کشورهای هزاره سوم شده است.

بنابراین می‌توان نزدیک شدن روسیه و پکن از سال‌های میانی دهه گذشته را موضوعی دانست که به موازات کمرنگ شدن اختلافات و رقابت‌های منطقه ای، به ایجاد یک بلوک قدرتمند امنیتی در برابر هژمونی آمریکا در نیمکره شرقی جهان منتهی شد. در این راستا تلاش چین و روسیه برای همگرایی بیشتر به ویژه پیرامون موضوعات نظامی و امنیتی در گسترش و تقویت پیمان همکاری شانگهای تجلی یافت.

گذشته از نقطه نظرات مشترک پکن و مسکو در خصوص مسائلی چون بحران شبه جزیره کره که با توجه به منافع مشترک دو کشور در شرق آسیا تفسیر و توجیه می‌شد، در تعقیب منافع موازی و غیر متقاطع چین و روسیه نیز، به این همگرایی راهبردی به چشم پشتوانه ای قابل اتکا نگریسته می‌شد.

البته جدای از بستر جغرافیای راهبردی در جریان همکاری‌ها و تعاملات نزدیک دو کشور، باید به این نکته اشاره کرد که روسیه در سال‌های اخیر مقصد اصلی تامین نیازهای تکنولوژیک نظامی و تسلیحاتی چین بوده است و پی گیری سیاست‌های تهاجمی از سوی

آمریکا همچون تهدید رقبای نظامی از طریق گسترش سپر دفاع موشکی در مجاورت روسیه نیز از جمله مهم‌ترین دلایلی بود که روسیه و چین را در برابر دشمن مشترک بیش از پیش به هم نزدیک ساخت.

تحریم‌های تسلیحاتی غرب علیه چین موجب شد تا پکن به مشتری اصلی تسلیحات روسی تبدیل و برای ارتقای سطح تکنولوژی موشکی و هسته ای خود به مسکو وابسته شود. از سویی دیگر در سال‌های اخیر، علاوه بر طرح‌ها و برنامه‌های تولیدی- اقتصادی روسیه در عرصه تولیدات نظامی این کشور نیز چین به سرمایه گذار اصلی این طرح‌های تبدیل شده است (راديو ايران ازبک، ۱۳۹۱).

درخصوص رابطه جمهوری اسلامی ایران و روسیه نیز با این که این دو کشور دارای جایگاه ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک هستند؛ این موضوع بیشتر از آنکه باعث نزدیکی دو کشور شده باشد؛ به طور طبیعی آن‌ها را به رقیب یکدیگر تبدیل کرده است. از طرفی، امروزه منطقه گرایی بر جهانی شدن اولویت پیدا کرده است، یعنی هر کشوری سعی می‌کند بهترین روابط را با همسایگان خود داشته باشد؛ اما نگاه روسیه به همسایه جنوبی‌اش، ایران پیچیده و چندگانه است.

در یک دسته بندی کلی دلایل راهبردی نشدن روابط دو کشور را می‌توان در عوامل زیر مشاهده کرد: نخست منطق نزدیکی دو کشور از دیدگاه راهبردی- سیاسی و بر مبنای دفع تهدید غرب (آمریکا) و در قالب گسترش همکاری‌های نظامی و امنیتی برای افزایش نقش هر دو کشور مهم است؛ اما اراده روس‌ها صرفاً به جلوگیری و محدودسازی نفوذ آمریکا در منطقه «خارج نزدیک» واقعیت دارد.

از طرفی روس‌ها متوجه شده‌اند که ایران قدرت جدید نوظهور در منطقه است و در عصر حاضر رفتار و مشروعیت بین المللی ایران در جایگاه بهتری قرار گرفته است. این موضوع و قابلیت جدید ایران در ایجاد کانال مستقیم با آمریکا به هیچ وجه خوشایند روسیه نیست. افزون بر آن، با وجود نزدیکی مواضع ایران و روسیه در خصوص تحولات خاورمیانه و سوریه، عربستان سعودی به‌عنوان رقیب دیرینه ایران، گفتگوهای مهم را در خصوص خرید تسلیحات سنگین با روسیه انجام داده است که این موضوع، توازن قوا را به ضرر ایران تغییر خواهد داد.

موضوع اس ۳۰۰ نیز در روابط دو کشور نکات آموزنده ای به همراه خود دارد. در جریان دیدار رؤسای جمهور دو کشور در مسکو در مارس ۲۰۰۱، موضوع تحویل این سامانه به ایران، به صورت جدی مطرح شد. با این حال، مقامات روس در ابتدا از فروش این سامانه به ایران خودداری کردند. ملاحظه آن‌ها ابتدا این بود که این سامانه موشکی، بیش از هر ابزار نظامی دیگر، سبب واکنش منفی در غرب می‌شود. این موضوع در جریان فروش سامانه مذکور به قبرس در سال ۱۹۹۸ مشاهده شد؛ اقدامی که پس از آن، ترکیه واکنش شدیدی نشان داده و یک بحران دیپلماتیک بزرگ در منطقه شرق مدیترانه به وجود آمد؛ اما سال ۲۰۰۷ درست زمانی که بحث استقرار سامانه‌های موشکی آمریکا در شرق اروپا (چک و لهستان) مطرح شد، روسیه با فروش آن به ایران در واکنش به غرب موافقت کرد. با این حال، در سال ۲۰۱۰، دیمیتری مدودیف به عنوان بخشی از سیاست احیای روابط خود با آمریکا در چارچوب استراتژی «از سرگیری مجدد» با اواما، تحویل اس ۳۰۰ را به ایران ممنوع اعلام کرد.

با طولانی شدن موضوع پس از چند سال و عدم تحویل آن، ولادیمیر پوتین دستور لغو ممنوعیت فروش آن را صادر کرد؛ این فرمان از یکسو تاکتیکی و برای پیچیده تر کردن بازی خود با غرب بر سر اوکراین بود و از دیگر سو به این نگرانی کرملین برمی گشت که موقعیتش در جهان در پی بهبود روابط تهران - واشنگتن به خطر بیافتد. به همین جهت اکنون می‌بینیم همچنان روس‌ها در عمل به آن تعهد تردید دارند و هیچ جدول زمان بندی هم برای واگذاری آن قائل نیستند.

علاوه بر این، در این ماجرا روسیه مایل است تا منافع سایر بازیگران منطقه ای را نیز لحاظ کند. در نظر داشتن منافع اسرائیل برای روسیه در درجه اول قرار دارد و همان طور که «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور این کشور نیز در اظهاراتی عنوان کرده است «روسیه به روابط و پیوندهای دوستانه و بسیار قوی خود با اسرائیل پایبند و متعهد است.» علاوه بر این، شکی نیست که اس ۳۰۰ قادر است به ابزاری پایدار در دست مسکو برای چانه زنی در مقابل آمریکا، عربستان و اسرائیل قرار گیرد (رضائی، ۱۳۹۴).

البته به نظر می‌رسد، در شرایط کنونی مسکو می‌تواند به دنبال روابط رو به گسترش نظامی و دفاعی با ایران باشد و از طریق ترغیب دوباره ایران به سیستم های موشکی دفاعی دیگر خود به جای اس ۳۰۰ برای کارخانجات نظامی خویش منابع مالی بالایی به وجود بیاورد و جایگاه خود را در استراتژی های ایران محکم سازد. گرچه باید به این موضوع هم اشاره کرد

که هیچ سیستم دیگری در شرایط کنونی قدرت و قابلیت دفاعی موشک‌های اس ۳۰۰ را ندارد و دلیلی برای عقب نشینی ایران از شکایت خود از روس‌ها وجود ندارد مگر آن که پیشنهادات روس‌ها به گونه‌ای کاملاً موثر چند برابر ظرفیت‌های اس ۳۰۰ بتواند منافع ملی ایران را در برخی از حوزه‌ها تقویت و حفظ نماید که به دلایل مختلفی؛ بعیدی است. تنوع موشکی ایران و افزایش تکنیکی این موشک‌ها و دستیابی به شعاع‌های مختلفی از فواصل جغرافیایی برای ایران در استفاده از موشک‌ها تا حدود زیادی وابستگی موشکی ایران به کشورهایمانند چین، کره شمالی و روسیه را برطرف کرده است و ایران می‌تواند از موضع محکم و البته دوستانه‌ای با روس‌ها وارد عمل شود.

سوابق بد روس‌ها در تجدید نظر در معاملات خود با ایران متأثر از غرب و به ویژه در برخی قطعنامه‌های سازمان ملل در سال‌های اخیر و نیز دوران جنگ ایران و عراق؛ همواره باید برای تهران به عنوان یک هشدار مد نظر باشد.

قدرت موشکی ایران در حال حاضر ۳۲ پایگاه آمریکا در خاور نزدیک را هدف دارد اهمیت این موضوع از آن جا بیشتر می‌شود که به ایران قدرت انتخاب و اعمال نظر بر شاهراه آبی را می‌دهد که ۴۰ درصد نفت جهان از آن عبور می‌کند. خود روسیه نیز معتقد است که ایران در حال تلاش برای ارتقای برد موشک‌های خود به ۵۰۰۰ کیلومتر است و چنین امری توانایی‌های ایران را در دفاع از منافع خود به مراتب بالا خواهد برد و البته این مسئله از سوی ایران رد شده که دنبال بردهای بالای ۲۰۰۰ کیلومتر است ولی در عین حال تاکید داشته که قدرت دستیابی به بردهای بالاتر از آن را دارد (داور، ۱۳۹۳).

اما در خصوص روابط روسیه و آمریکا باید گفت که رابطه این دو کشور در دوره دوم ریاست جمهوری پوتین بسیار متفاوت از دور اول و از ماه عسل دو کشور بود. روسیه در این مقطع با توجه به بهبود عینی وضعیت اقتصادی خود به تبع انباشت دلارهای نفتی، پیشرفت‌های نسبی در بخش نظامی و ارتقاء محسوس جایگاه آن در عرصه دیپلماتیک خود را قدرتی نوظهور می‌دانست که ظرفیت‌های آن در حال ارتقا بود و به تبع آن فرصت‌های جدیدی برای تغییر جایگاه این کشور در سیستم بین الملل شکل می‌گرفت.

اعلام مخالفت روسیه با آغاز مذاکرات رسمی آمریکا با دو کشور لهستان و چک در اسفند ۱۳۸۵ برای استقرار بخشی از سپر دفاع موشکی آن در این دو کشور را می‌توان آغاز سیاست «مقاومت مستقیم» روسیه در برابر آمریکا دانست. با این ملاحظه و با توجه به

افزایش قابل تأمل حجم نشانه‌های آمریکاستیزانه در گفتار و رفتار مقامات روسی از فروردین ۱۳۸۶ به عنوان مقطعی یاد می‌شود که تنش روابط روسیه و آمریکا علنی و به عقیده برخی دور جدیدی از جنگ سرد و به اعتقاد آلکسی آرباتف، موج سردی در روابط دو کشور آغاز شد.

درخصوص دوران ریاست جمهوری دمیتری مدودف، سومین رئیس جمهور روسیه که در ماه مارس ۲۰۰۸ جانشین پوتین شد تا پوتین به عنوان نخست وزیر فعالیت خود را در عرصه سیاست در روسیه تداوم ببخشد، نیز بسیاری برآنند که مدودف یک پوتین کوچک و تداوم بخش همان سیاست‌ها در عرصه داخلی و دیپلماسی روسیه است. آن‌ها معتقدند روسیه پوتین و روسیه مدودوف باهم تفاوتی ندارند.

مدودف طی مصاحبه‌ای در نوامبر ۲۰۰۵ تمایل خود به سیاست خارجی غیرمقابله‌جویانه و همسو با اروپا را ابراز و بر این نکته نیز تأکید کرده بود که روسیه باید در پی تثبیت موقعیت خود به عنوان یک کشور قدرتمند اروپایی باشد. در عین حال او اتخاذ مواضع تقابل‌جویانه با آمریکا را نیز برای روسیه مفید به فایده ندانسته بود.

منابع

- خالوزاده، سعید (۱۳۸۹). سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپایی. اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سازمند، بهاره (۱۳۹۲). سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ. تهران: موسسه ابرار معاصر
- بصیری، محمد علی و مهدی مرادی (۱۳۹۱). بازگشت پوتین به کرم‌لین: آینده سیاست خارجی روسیه در قبال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز. دو فصلنامه ایران و اوراسیا (ایراس)، سال ششم، شماره هشتم.
- بکشی، جیوتسنا (۱۳۸۰). تداوم و تغییر در امنیت ملی و دکترین نظامی روسیه. ترجمه علی بختیاری پور، نگاه (ویژه‌نامه روسیه). سال دوم. شماره بیستم.
- بهشتی پور، حسن (۱۳۸۷). دو بستر و یک رویا. همشهری دیپلماتیک. سال سوم. شماره ۲۵.
- بهمن، شعیب (۱۳۸۹). بررسی چالش‌ها و موانع منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۶۹.
- پورآخوندی، نادر (۱۳۸۴). روسیه بین شرق و غرب؛ بررسی سیاست خارجی روسیه در آستانه قرن ۲۱. مجله مطالعات راهبردی. شماره بیست و هفتم.

نقش راهبرد نظامی برای بازیابی قدرت روسیه در دوره ولادیمیر پوتین و دیمیتری مدودف.....۱۴۳

- خالوزاده، سعید و داود کیانی(۱۳۸۷). اتحادیه اروپا و نظام بین‌الملل. معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی/گروه مطالعات اروپا و آمریکا.
- کولائی، الهه و علیرضا نوری(۱۳۸۹). عمل‌گرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه. فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۴۰. شماره ۲.
- نگاه؛ ویژه‌نامه روسیه (۱۳۸۰). دکترین نظامی جدید روسیه. سال دوم، شماره ۲۰.
- نوری، علیرضا(۱۳۸۷). ارتقا جایگاه روسیه در عرصه جهانی و تنش با آمریکا در دوره پوتین. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۶۱
- نوری، علیرضا(۱۳۸۹). سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین: اصول و روندها. دانشکده و پژوهشکده پیامبر اعظم (ص). مرکز مطالعات راهبرد بین‌الملل.
- واعظی، محمود (۱۳۸۴). الگوی رفتار آمریکا و روسیه در فرآیند تغییرات سیاسی در جمهوری‌های شوروی سابق. تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی.
- ----- (۱۳۸۶). منافع روسیه و غرب در آسیای مرکزی و قفقاز و نقش تشکلهای چندجانبه. مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره شصت و ششم.
- ----- (۱۳۸۶). ژئوپلتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ----- (۱۳۸۹). دیپلماسی انرژی ایران و قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس. نفت و سیاست خارجی. مرکز تحقیقات استراتژیک/گروه مطالعات مبانی سیاسی خارجی جمهوری اسلامی ایران.
- وحیدی، موسی‌الرضا(۱۳۸۰). گوام و CIS : چالش‌ها و فرصت‌های فراروی سیاست خارجی روسیه. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۳۳.
- هادیان، حمید(۱۳۸۷). سیاست مشترک دفاعی اتحادیه اروپا و ناتو. سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا. پژوهش هجدهم. مرکز تحقیقات استراتژیک.
- همشهری دیپلماتیک(۱۳۸۲). نگرش دکترین نظامی جدید روسیه به قفقاز و آسیای میانه. ترجمه علی صباغیان. شماره
- پرتو، امین (۱۳۹۳). ولادیمیر پوتین و افزایش بودجه نظامی روسیه. ایراس.
<http://www.iras.ir/fa/doc/note/۳۷۷/>
- پسندیده، سمیه (۱۳۹۲). نقش سازمان همکاری‌های شانگهای در آسیای مرکزی. مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.

نقش راهبرد نظامی برای بازیابی قدرت روسیه در دوره ولادیمیر پوتین و دیمیتری مدودف.....۱۴۵

- ندیمی، رامین (۱۳۹۳). دکترین نظامی جدید روسیه، ویژگی‌ها و چالش‌های پیش رو. موسسه ابرار معاصر تهران.

<http://www.iirjournal.ir/index.php/fa>

- نوری، علیرضا (۱۳۹۴). تعامل محتاطانه ایران و روسیه در سازمان شانگهای. مطالعات ایران و روسیه.
<http://www.iranreview.org/content/Documents/Iran-Russia-Cautiously-Interacting-within-SCO.htm>

- یزدان دوست، فاطمه (۱۳۹۴). «استراتژی نوین روسیه برای بازیابی قدرت خود در دوره پوتین و مدودف». دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین‌المللی آیت‌الله آملی، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم سیاسی، پایان نامه کارشناسی ارشد.

- Antonenko, Oksana (2010). "Russia in 2030: A More Attractive Partner for the EU" in Europe 2030, The Brookings Institute Publication.
- Medvedev, D(1388). Forward Russia, Septamber 10{on –line}, available: <http://www.gazeta.ru>

